



GretagMacbeth™ ColorChecker Color Rendition Chart

inches 4 3 2 1 0 centimeters 0 1 2 3 4 5 6 7 8 9 10

1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11 (A)	12	13	14	15	16 (M)	17	18 (B)	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30			
L*	39.12	65.43	49.87	44.26	55.56	70.82	63.51	39.92	52.24	97.06	92.02	87.34	82.14	72.05	62.15	48.25	38.62	28.86	16.19	8.29	3.44	31.41	72.46	72.95	29.37	54.91	43.96	82.74	52.79	50.87		
a*	13.24	18.11	-4.34	-13.80	9.82	-33.43	34.26	11.81	48.55	-0.40	-0.60	-0.75	-1.06	-1.19	-1.07	-0.16	-0.18	0.54	-0.05	-0.61	-0.23	20.98	-24.45	16.83	13.06	-38.91	52.00	3.45	50.88	-27.17		
b*	15.07	18.72	-22.29	22.85	-24.49	-0.35	59.60	-46.07	18.51	1.13	0.23	0.21	0.43	0.28	0.19	0.01	-0.04	0.50	0.73	0.19	0.49	-18.43	55.93	68.80	-49.49	30.77	30.01	81.29	-12.72	-28.46		
Density											0.04	0.09	0.15	0.22	0.36	0.51	0.75	0.98	1.24	1.67	2.04	2.42										

D50 Illuminant, 2 degree observer

Golden Thread

Colors by Munsell Color Services Lab

Die Weikner



كَبْرُ اللَّهِ كَبْرُ اللَّهِ كَبْرُ اللَّهِ
شَهِدَ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ شَهِدَ
أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ شَهِدَ
رَسُولُ اللَّهِ حَتَّى عَلَى
حَتَّى عَلَى الصَّلَاةِ حَتَّى عَلَى
حَتَّى عَلَى الْفَلَاحِ اللَّهُ الْكَبِيرُ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
النُّومِ الصَّلَاةِ خَيْرٌ مِنَ

يا الله البشر يا سريع الظفر يا عظيم الخطر
يا مقهور في الاشرار يا واسع المن يا مالك
يوم الدين اياك نعبد و اياك نستعين
برحمتك يا ارحم الراحمين

كيشي احتفادي بوليسه سالم
ديها سي كور و كفت ليبدور
بو عالم نه غم ايمانك قلبي و لقا
نبدنه شنده بوليسه اوج كز
تندره سلامت اوليسه ايما
بدلان كيشي اكر عاري
كوشه عاري بوليسه

بیز دین سلام > و ستلا رغه طلب
بو لین قویما سون > یدار طلب
قیلیب لار هر کیز غافل بو لیا سون
• غافل تا بجا س حق بولین
آنده تا بجا س لار اوزون
ایچی تاستی کو یوبان سحر لاده
یا تمسون

یمان تل شوم لیغی کیمانه اورغای
کی جان دین اوتوب ایمانه اورغای

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي هدانا لهذا

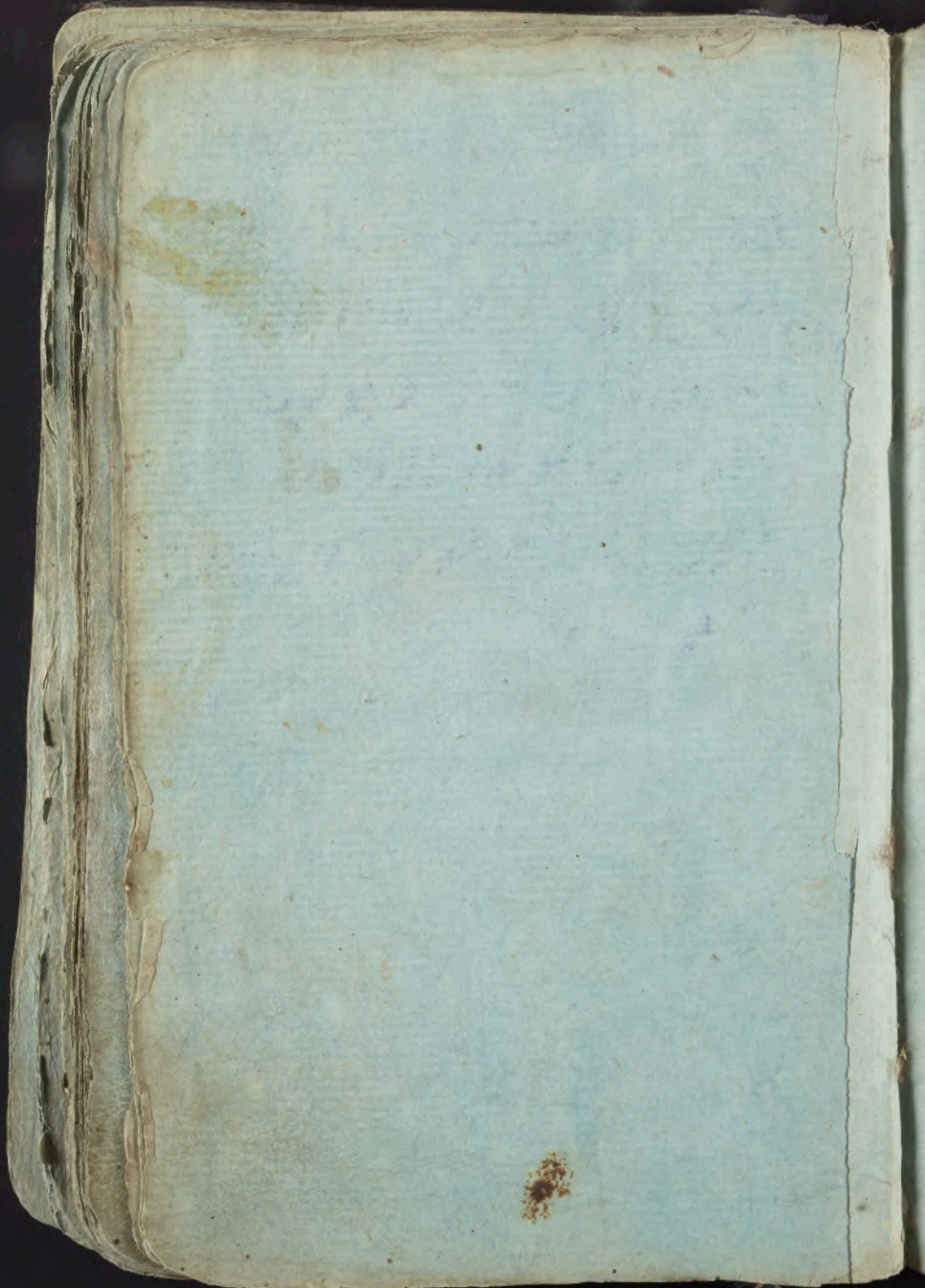
الذي كنا لننالوه

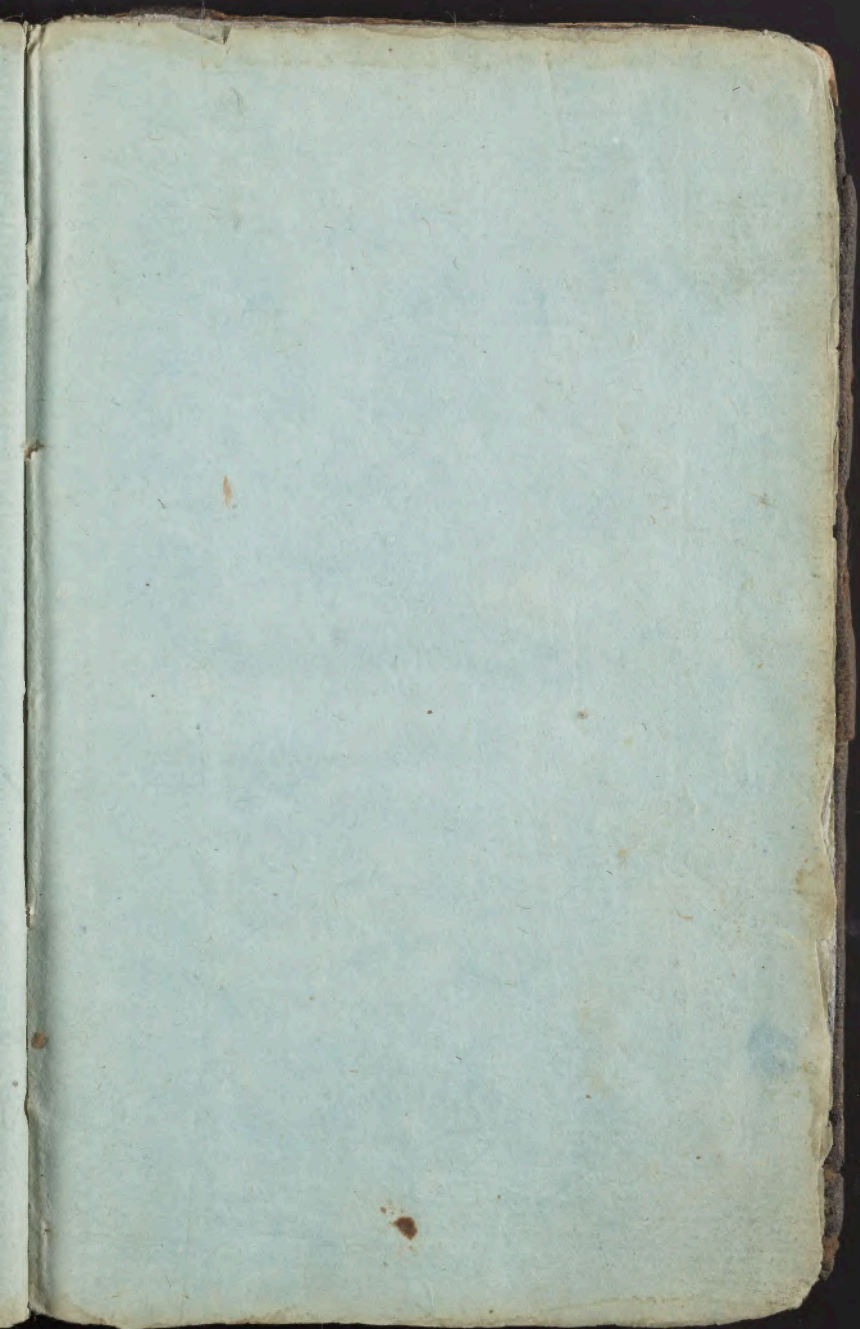
الحمد لله الذي هدانا لهذا

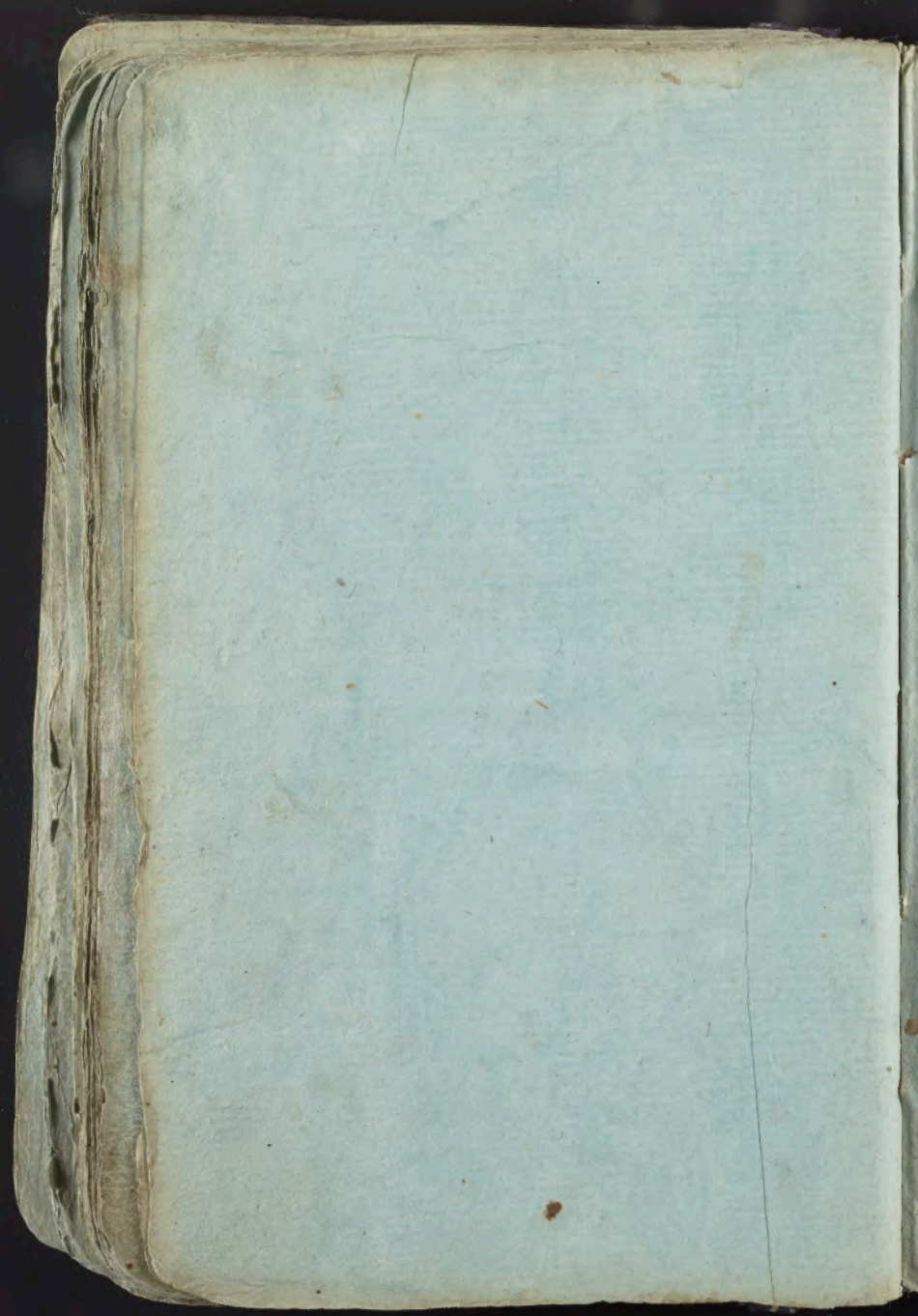
الذي كنا لننالوه

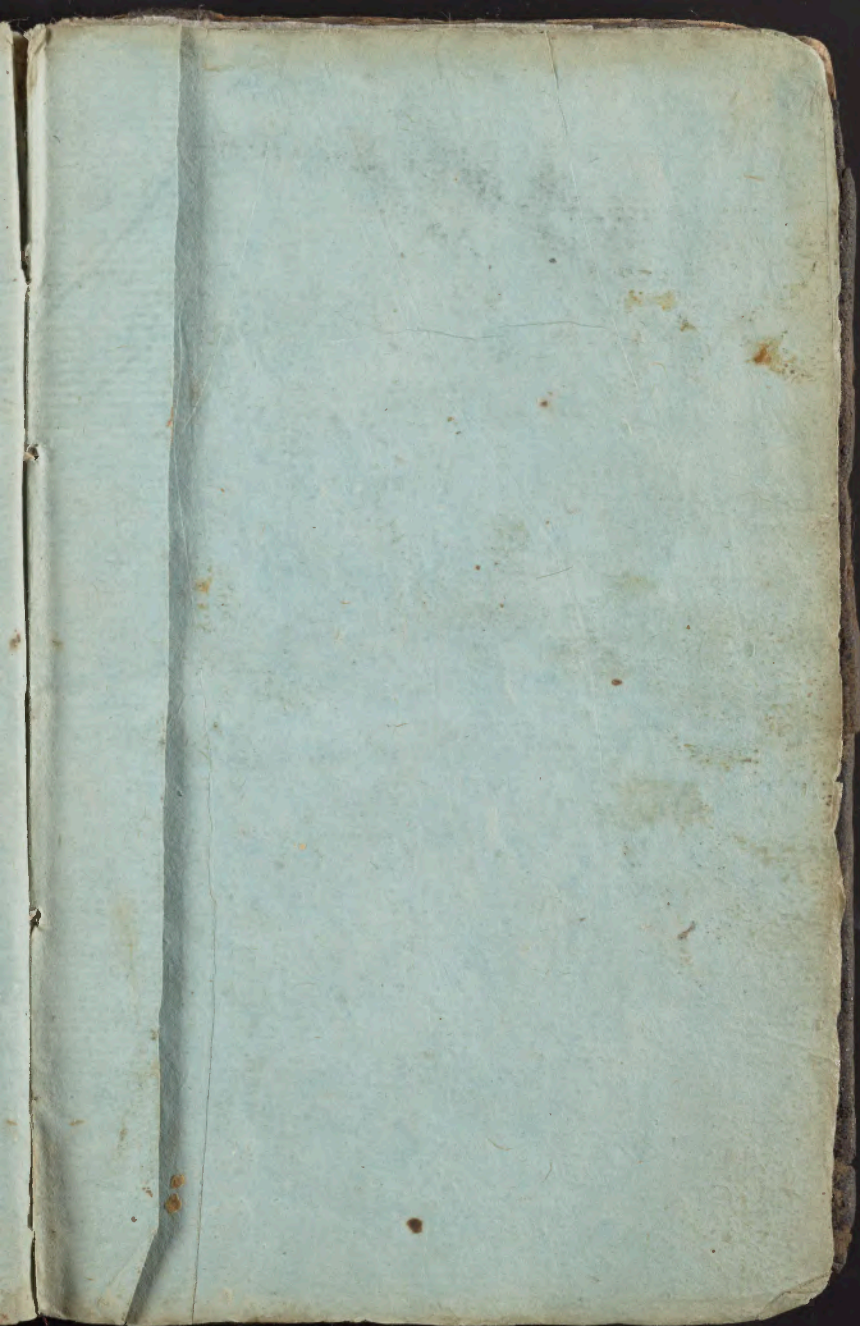
الحمد لله الذي هدانا لهذا

الذي كنا لننالوه









بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي

سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا

لِنُحْيِيَ بِهِ بَنَاتِنَا

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي

سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا

لِنُحْيِيَ بِهِ بَنَاتِنَا



رکب ظهر احد صبر

رکب ظهر پاجه صبر تیا پخیر
فدت صلوة ان کان لا
بیشکر عن ظهره بنقی

وان کان لا یسجد
لا تقبله لان تیا به
بینه له فیندر کتبه

بن یک پیم من یک خار
نستلاری بدت ورت
ان اصلی فتن الوقت
لا صبر الله تعا الله اکبر

تویت ان اصلی
الوقت لا صبر الیها علیه السلام

الله اکبر
سال بر کشی کن بولیه بدی تو اور
به قوی عیال ارک او ان کچه بولیه کچه
قوی یکر یکید بین اسم کچه قوی یکر کچه
بولیه تدر و ت قوی

هو بسم الرحمن الرحيم

قال كعب الاخبار من فضة اعدته

رضان بن داود بن ابراهيم

كعب الاخبار

يقول الله تعالى في بعض كتبه

در بعض كتب اشك

میلویه الله تعالى

المنزلة على الانبياء يا من اتى

ارزنده آدم

بهر انبيا
اشترال کرده شده اين

سلطان غير ما دام سلطان

سلطان من

ما داميك

غير من اين

سلطان من اين

عليك

عليك باقيا و سلطان عليك
موتوا و ابر
و سلطان من موتوا و ابر

باق لا نظام ابد ايمان ادم لا تطلب
ز ابر نمیشود بگفته از فرزندان ادم طلب میکنی تو

حوایحک من غیر و انما طلبت
از غیر من و در کجا بیکه طلب میکنی تو مرا حاجت ها خود را

تجدیر و انا و رب الیک من حیل
در میان با تو ما و من نزد یکتا من بسورت از رشته اکر دان

الوردید امان ادم خلقک لاجل
از فرزندان ادم خلق کردم من تو را از جهت خودم

وخلقنا الاشياء كلها لا حلك

خلق آدم
الشيء
كل ما خلقنا
از بهشت تو

9
فبما تشكنا ما خلقنا

چونکه تشکیم بنده شدیم
پس سوال میکنیم چی تو
اینکه تشک کنی تو
آنرا که خلق کردیم
اورا

10
لا حلك في حنب ما خلقنا

از بهشت تو
در بهشت ما
خلق کردیم
اورا

جلاي آدم لا تاسن مكر ما لم تجز

از بهشت آدم
اگر از آدم
ایمن مشو
از مکر من
نگذرد
تو

اصراطين خلقك من تراب

۱۶۴
از آدم
خلق کردیم
از تراب
و لم

وَلَمْ يَسْجُدْ خَلْقَكَ ارْتِعَازًا رِزْقًا

ارْتِعَازًا: احتیاطاً
رِزْقًا: روزی
خَلْقًا: خلق تو
ارْتِعَازًا: احتیاطاً

أَسْوَدَ الْيَكِّ بَيْنَ أَدَمَ خَلَقْتَ وَخَلَقْتَ

بِسُورَةِ الْاِنْزِلَادِ
مِثْلًا لِمَا دَرَا
خَلَقْتَ كَرِيمًا
خَلَقْتَ كَرِيمًا

كُلُّ شَيْءٍ عَرِيضٌ بِدَيْكٍ وَكُلُّ شَيْءٍ عَرِيضٌ بِدَيْكٍ

عَرِيضٌ: عریض
بِدَيْكٍ: بدیک
عَرِيضٌ: عریض
بِدَيْكٍ: بدیک

لِنَفْسٍ وَأَنَا أَرِيدُكَ لِنَفْسِكَ وَأَنَا

أَرِيدُكَ لِنَفْسِكَ وَأَنَا
أَرِيدُكَ لِنَفْسِكَ وَأَنَا
أَرِيدُكَ لِنَفْسِكَ وَأَنَا

تَقَرَّبَ مِنْ سَمِيحًا أَنْصَفْتَ

تَقَرَّبَ: تقرب
سَمِيحًا: سَمِيحًا
أَنْصَفْتَ: انصاف تو

باین آدم ان قنعت بما قسمت

لک من رزقک تاک و کون عنک

مکودا و ان لم تقنع بما قسمت لک

سأطقت عليك الدنيا ثم كرض فيها

بسطه بیکم من از هر اری
بهر تو دنیا را میدهد و سرتو

کرض و حنی فی البریه و لا ینالک

مثل دین از
در بیایان
بهر بر من
ان

الاما قست لك وانت عند

از بهار اولی حال آنکه تو نزد من ندوی
از این بخت که از این

مذموم یابن آدم ایستاد که قدمت

از فرزند آدم و نه استماله تحقیق بوده شده

من لغا و لیا نك لا تحمل من شکوای

از غمها و زینت لا بوده میشود از شکوای من

یابن آدم ای رستگ و بطن امک

از فرزند آدم بد بختی من تربیت کردم من ترا در شکم مادرت

من حیث لا بطش لك ولا حرکة

از هیئت که نیست بطش من ترا و نه حرکت

و اخراجتک من بطنها سلیمان و عطف
افواج کردم ترا
از شکم او که ما در میان
و مهر با من نمودم

عینک قلبا مک بالطف و الحرمة
به تو قلب ما درت را
بلطف و به محبت

حتى قامت بک و کبر تک ثم ذرقتک
تا که قائم شد
بخندمت تو و کلان کردم ترا
بعد از آن
ذوق دادم ترا

العقل والقوة لتعبدن فليست
عقل را و قوه را
تا که عبادت کنی تو را
عقل را بجز اینست
ذکر من

عنه ذکر و اشتعلت بما قست لك
بجز ذکر و اشتعلت
بمنه
از آن روز

فبعض الی وجہ الی لو دخلت الارض
وعدا لک لک
وعدا لک لک
وعدا لک لک

اب بعہ الی ما زد تک مثقال
زیاده میشود مثقال دانه

حبه فردل یا بن آدم من رضی
از زرد آمد
تخمین را فاش شود

عن الی
بالتقلیل من الرزق
بقلیل از رزق

رضیت عنہ بالتقلیل من العمل یا بن آدم
راضی میشود از در بقلیل از عمل
از زرد آمد

قَوْدًا لِي بَطْلِبُ الْعِلْمَ وَالْعَمَلَ فَا ن
دو چیزوں کو بطور اولیٰ بطلب علم و عمل
بیک ہی مقصد کے

الْعِلْمُ بِدَوْنِ الْعَمَلِ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ وَالْعَمَلُ بِلَا
علم کے بغیر عمل کی طرح شجر کے بغیر ثمر
مَثَلُ دَرَجَاتٍ فِي الْمَرْبِ

عِلْمٌ كَالرَّعْدِ وَالْبَرْقِ بِلَا مَطَرٍ وَالْعَمَلُ
علم کی طرح رعد و برق کے بغیر بارش
بِلَا مَطَرٍ

وَالْعِلْمُ بِأَكْلِ الْحَرَامِ كَنَقْلِ الْمَاءِ فِي
علم کے بغیر حرام کھانے کی طرح
مَنْ لَمْ يَدْرَأْ عَنْ آبِ سَيْبٍ

الْمَنْخَلُ يَأْتِي أَدْمًا أَيْ الْأَشْيَاءُ ثَلَاثَةٌ
درغزبان از زرد آمد این است از بین
درغزبان از زرد آمد این است از بین
فَوَاحِدٌ

فواحد منها لك وواحد منها لى وواحد
بها انما يوزن
ام بجز
بها انما يوزن به جز از اين

منها بين وبينك فنك الله على وعلى
از نعمان به جز انما
بينك از نعمان
بها انما يوزن به جز از اين

الاجابة فلا تحب منى دعوتك
بها انما يوزن به جز از نعمان

الا باكل الحرام يا ادم ان خوف
بها انما يوزن به جز از نعمان
مكناى ۱۶
از نعمان

الفقر يخرج خوف النار من قلبك
خوف نار
از دولت
۱۶۱۲ ميلادى

و طول الامس يمنعك من العمل و حب

طول اس منع میکنند ترا از عمل و در بخت

المال يخرجك من قلبك و طلب العز

مان المال میگذرد از قلبت و طلب عزت

من غیر سقطك من عينه و حب

از غیر من البقا میگذرد ترا از چشم من و در بخت تحصیل

من بعدك يدنياك من حبه و بعض

عبادت میکنند ترا و در بخت دنیا و دشمن

من بعضك بعدك من بلاك و اصدق

از بلا من و در بخت اصدق و الصبر

دشمن میدهد ترا

والصبر عند العصب والرضا بالقضاء
٣٠
انصبر
ارضاء
بقضاء

بمفعول عند وصدق اليمين
نزد
بصدق
ببذل
ببذل میکند ترا

رضوانی ویکمان المصاب
رضوان مرا
فدیه پوشید
مصیبتها
میباشد تو

عند
منه الا بر امر یا امر
از ابرار
شردن
اروزند آدم
دوقف باش قلبت را
قلبت وکن او پیش

حاشا به فان اطلعت في قلبك
پیش
ببین
ببین
در دل تو

ووجدت فيه حبة من بعضه او
در ریاضه در میان قلب نجف شخص را که دشمن میدارد

بعض من بعد فی لاجتوبک یوم
در روز غنایه میکند مرا

القیامة ناسرا واکب وحمک
قیامت ناسرا اکبر وحمک

عاسرا ثم امر تک لے ناسری
در حال بودن برهنه بعد ازان امر میگفتند

یا بن آدم ترید و امرید و لا یکن
ارزنده آدم اراده میکند تو

الاسما سر به علی ما فی لوح وانا
در با بنجر نیک

بما تعلو خیر یاس آدم علیک

میکنید شمایان فخرم
ارزنده آدم لازم است بهر تو

بالفرايض فان ادتت فرائض

بفرايض
بسیارم ادا کنی فرائض مرا

جعلت مرزوقك كالجبال الروابي

بگردانم ترا
راند ترا
مثل کوه
الستوار

وان طففت فویل للمطففين

بسیارم ادا کنی
برایم تشنه کار زبیر

یا من آدم خلقت الالبیس ثم
ارزنده آدم خلق آدم
البیس را بعد از آن

و ربّه و اخفته من اجلك و ابعده
تذویل آدم او را
و افرانگ آدم او را
از جهت تو
دور کرد او را

و عصیت و اتبعته ایچین بک
دعویان بیک تو او را
و بتبعیت بیک تو او را
ایا خوب است بنوعی

هذا یا من آدم لو اعطيتك الدنيا
ارزنده آدم اگر عطا کنم ترا دنیا را

كلها ما كان لك منها الا الكفاف
مگر کفاف
از همه بود دنیا
منباید در دنیا
کل همگی دنیا را
فانذا

فاذا مرا زفت مندا ما يكفك و...
بگویم در قدیم من ترا از همخوان دنیا
آیند که کفایت میکند ترا
و فای که کرد انغمز

حب بها علی غیرک فانی اذا احسن
بسیار همخوان دنیا را
هر غیر تو پس بر سینه کن
درین هنگام ایستاد کننده ام

ایک یا بن آدم انا لک محب
بگو تو از نزد آدم
منم ترا و محبم

فحق کن له محبا یا بن آدم لا
بگو حق کن با من
بگو تو محب از نزد آدم

تعصنه فانی شدید العقاب فان
عصیان من کن تو مرا
بگو بد بر سینه کن شدید العقاب
بگو که بد بر سینه کن

شده کلامی و عذاب علی عصبانیت
عصبانیت زده
اعذاب برین
کلام ازین

و این لغفور رحیم **باین آدم** این است
ازین آدم برین است
بدرین است
باین لغفور رحیم

اختیار برین است
اهلک را
اهلک را
اهلک را
اهلک را

عملت را
فاما مال تو
فاما مال تو
فاما مال تو
فاما مال تو

ما جلت من دما ل دنیا و اما اهلک
از دار دنیا
دانا اهل تو
یفا ما

یغافرتونک اذا فرجت من جملک من دارک

چرا بی می کند ترا
هر وقتیکه فارغ از کار
بهر تو از دارت

ثم امر اعبادک الی قبرک ولا ینفعلک

بعد از آنکه امر در می کند ترا
بستان تو به قول فرست
و منفعت نمی کند ترا

الا عملک یوم القیامه ان کا صالحی

مگر عملت در روز قیامت
اگر باشد صالح

اصح لک وان کان قبیحاً بیک

اصح این است
اگر باشد قبیح
بسیار است ترا

مهلاکا باین آدم کن له اکن لک و عمل کن تده

مهلک است
اگر زنده آدم
باشی تو مرا
بسیار هم منم ترا
و عمل کن تده

ما امرتك وانته عما نهيتك واجعل

بما يحزنك ما اكرمك الله
بما يزينك من اجزائهم
من اجزائهم من اجزائهم

لدينا فاذا نقول له وكن فيكون

ديانت کننده
بکس از قبيله گويم
از بهر اراده و باطن
از ابرو ميبلند

يا بن آدم قدم بما في يديك لما في بين

ارزنده آدم
تقدیر کن
بجز نيم الم در جيب
از بهر اراده
بجز نيم

يدي يا بن آدم اذا اقيت عمرك

ميهانه در پيمانه
ارزنده آدم
ما قتيك فباي ارزنده
عمرت را

في الدنيا في تطلب التوبة بطول الايام

طلب ميکند
بکس که ام وقت
توبه را
بهر روز
ارزنده

وترجو الأثرة بقليل العمل تقول
أثرته بقليل عمل
أبهر به الأثرة
بقليل عمله

قول العابدين وتعمل عمل المنافقين
قول العابدين
تعمل عمل
عمل منافقين را

ما من آدم ان اعطيت لم تقم
الفرزند آدم
الكر عطا الخ
تقاعت تخمكه نو

وان منعت فلم تصبر و اذا كنت كذا
داكر منكم
بكر صبر تخمكه نو
دهر و قيتكه بنمكه نو
ابجنيين

وعزتك وعزتك جعلت كمالا
كجنتا تخمكه نو
جنتا منده
بكلوا تخمكه نو
السوا من على كماله

ایله ایله ایله ایله

للعالمین **باب آدم** کل من اجبک
ارزنده آدم **بالتخصیصه** دین داردم

نفی وان وعزای و جلاله حبک
ازم انزیم انما یومم انزم جلاله
خود باین میله ارا

نفیک فلا تبع منی بالبحر عزای
ازم انزیم بک در انزوم انزم به بخل از عین

باب آدم قد علفت فی مرقبک
ارزنده آدم **بالتخصیصه** او یومم در کرمه نو

مخدا تین و جعلت فی احدیها
در یک یا کویا دو تو به
دکم داندنم من
دو تو به را
عمو

عیوبک و فی الأفری عیوب کتاب
عیشلم ۱۲ در آن بیان
عیشلم آدیمانرا

فحولت عیوبک الی ما و مرادک جعلت
عیشلم ۱۲ کمد اندر تو
عیشلم ۱۲ بسوزان در این
کمد اندر تو

عیوب الناس الی قد امیک و انت
عیوب آدیمان را بسوزانند
عیشلم ۱۲

تطلع فیها کل وقت ما هذا انفس

در عین عیوب آدیمانرا
هر وقت ببست یعلین انصاف
عیشلم ۱۲

بیان آدم
نیجی قدرت علی طاعت

ارزندانم
بنیعت من قادر شد در تو
هر طاعت من

وَبِئْسَ فِيهَا قَدَمَاتٌ عَلَىٰ تَرَكَ مَعْصِيَةٍ
وَبِئْسَ فِيهَا
قادر الشرحه
مترادف معصيت حزن

وَبِئْسَ فِيهَا أَدِيمٌ مُّقْتَدِرٌ
وَبِئْسَ فِيهَا
ادام دلرود
ادامه
مترادف اديمن

تَشَابُهَاتٌ وَلُفُفٌ وَالحِجَّةُ
مترادف تشابهات
آنرا که میخواهند
از بهار رفتن
مترادف تشابهات

أَبَالِغَةٌ يَأْمُرُ آدَمَ لِيَكُلَ مِنْ قَالِ
ارزوا آدم
بنيست هر شخصه که بخواهد
مترادف ابالغه

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَأَنَا يَلِي
الاله الا الله
دخول شده بهشت را
مترادف لا اله الا الله

جز ازین داخل
میشود
بشخصی که تضرع
کند از جهت
عظمتش
الجنة من تواضع لعظمته وقطع
نهاره

بذکری و کف نفع عن الحرام خوفاً
از نماز
و نگاه داردن نفس را
از نماز
از همت از به

من و یا وی الغریب و یو ابا الفقیه
از نماز
بخارند غم را
بویسند فقرا

ویرحم الیتم **یا ادم** اذا وجد قبوة
از نماز کند الیتم را
از نماز ادم
بمیشکند در میانند

فی قلبک او یسمان فی بدنتک او حمانا فی
از قلبت یا کسرا
از بدنت یا حمانا را

مرزوق و تقصاتها في مالك عالم
رزق يا تقصاتها را در عالم پس دان تو

انك قد بكت فيما لا يعينك

بدار بینه تو بختی تو کلام کردی تو
در عالمای بعینت

اوم ان كنت تحب الجنة فان ربك

الرازند اوم الم یبینه لود وین میباشه بینه تو
جنت را پس بدار بینه

حک من اطاعه فاعمل بما يحب مما يبک

دین بینه او در ان بینه او
اطاعت کند او را پس عمل کن تو با چیزی که

تدخل فيما يحب وان كنت تکره انما

فان نار
در ان بینه تو تکرده میباشه بینه تو
در ان بینه تو

دوست پیدا در هر دو در کار تو

فان مریک پیکه المعاصی فان ترک حایره منه

بیک به اینها آورد کارون مکره میدارد معاصی را بیک بهر سبب ترک جز بیک مکره میدارد

نیجیک محاکم منه **یا ابن آدم** اذا تلوک

بخوان میداد ترا از این بیک مکره میدار ترا از زنده آدم در وقتیکه بپیمیزی

عن النبی تعریفی و تجوع الی حیات

از نبی است و کم بینه دار ترا اچهار ترا

ترانی و تفرغ لعبادته **تصنیف** مان

پس تو ترا از تمام عبادت تو بپای تو ترا

آدم اذا لم یسبح من فاعلم انک

آدم مادم وقتیکه نسبح نخواند از ترا بپای عمل کن تو اینرا کم فراموش

بسیکین **باب اول** لوفاف من النامر
از بریلین از زود آدم الم نر پد از نادر

لما يخاف من الفقر لا غناه الله تعالى
بالمجناه الم يربيه از فرم آیه غنا میکند او را الله تعالی

من حيث لا يحتسب ولو عمل للجنة
از مکانیکه که نمیبرد و الم عمل کند از بهم از جنت

لما يعمل الدنيا لا خلد الله الجنة بغيره
بالمجناه عا میکند از بهم الدینیا آیه دافل میکند او را الله تعالی بغيره

حبا ولو فتح لا يستغنى ولو ترك
حبا حبا دالم قناعت کند آیه استغنى کند دالم ترك کند

الحام لا خالص ولو ترك الحرام لا يستبرأ

و اگر ترک کند حرام را نیز اینها را چیت مرتکب باشد
از آنجا که اینها خالص نیستند
۱۱۱۱

ولو ترك الكذب لا يصح صدقاً

و اگر ترک کند کذبها را نیز اینها در صحیح بخاری
از آنجا که اینها صدقاً نیستند

من اطاع هواه كان الحميم ماء

من اطاع هواه را باشد حیم
تخصیصاً طاعت کند
ماء در اول

ومن خالف هواه كان الجنة ماء

من اطاع هواه را باشد جهنم
تخصیصاً مخالف است کند
ماء در اول

يقع من غيري لعبادتي

از جهت عبادت من
تا به شکر از غیر من
از آنجا که اینها

املا و یکدیگر را و اغنیبتک بلا تعب

با این نام از درین راه از غنی میگردد این ترا به شوق

و اعترک بلا عشرت یا بن آدم لا

از این نام از درین راه از غنی میگردد این ترا به شوق

تسنع المحتاج محافه یکدیگر لا منع

از این نام از درین راه از غنی میگردد این ترا به شوق

محافه یکدیگر یا بن آدم اکر ضیفک

از این نام از درین راه از غنی میگردد این ترا به شوق

تکرم ضیفک فقال ابراهیم علیه السلام

همانند را پس از آن گفت ابراهیم علیه السلام

یا رب انا اعرف ضیف فی ضیفک

الربود دکارو
بمشایبم تا تمام را
بکوه کوه سین تمامه تو

فقال الله له ضیفک من تعرف

بمشایب تو اورا
تمامه تو شخصله بتو که
بکس از ان گفت الله له

ضيف الفقير الذي لا تعرفه يا بن آدم

تمامه تو فقیر
بمشایب او را
انجان فقیر است که
ار از تو آدم

كلم ضال الامن هديته وكلم مريض

تمامه شمایان
کلماتینه
طرحه شخصله
هدایتینه
دوم شمایان بیماریه
ار

الامن ضيفه وكلم فقير الاعمى عنيته

تمامه شمایان
شفا دهم
طرحه شخصله
دوم شمایان فقیریه
ار

الجزء من العلم

وكلكم جاهل الا من علمه طلبه

بهم سخايات نادانها
بمراخصه دانانم من اودا

تجدوني يا بن آدم ان الرزق

در سياه پد سخايات ما
ارزند آدم
بدرستك رزق بقوم است

مقبوم والاهل معلوم والاربعين

اهل معلوم است
وهر يمين مردم است

محروم والبخيل مذموم والجبود

ببخيل مذموم است
وجبود مذموم است

مخوم والنعمة لا تدوم والاقصاء

ونعمت دايمن نمي شود
و تقصاكن و امر
شوم است

والمراد في قوله **يا ابن آدم**
اذن **يا ابن آدم** **يا ابن آدم**

اذ اذعت في البلاء **يا ابن آدم** و
ما اذعت في البلاء **يا ابن آدم**

اذ اشف عنك **يا ابن آدم** كابت
اذ اشف عنك **يا ابن آدم**

ما عرفت **يا ابن آدم** استمع
ما عرفت **يا ابن آدم**

بقدر ما استحييت منك **يا ابن آدم**
بقدر ما استحييت منك **يا ابن آدم**

انما اطال ليلك بعد غدا فلما نطقا

تا طویل نماند تا بعد از آن سخن گفتیم
تا طویل نماند تا بعد از آن سخن گفتیم

بر زقا غدا بین آدم بقدر

بر زقا فردا از روز زنده آدم بقدر

ما تنفقوا خلقا عليك يا بن آدم

اینکه انفاق میکنی تو خلقی میبینم
اینکه انفاق میکنی تو خلقی میبینم

قد خلقت لعينك طبقا فاذا

از به از دره چشمت پوشش را بسکام و فینکه
تحقیق خلق آدم را

است ان تنظر الى عاليك

اراده کنی تو اینکه نظری کنی به برترینها
اراده کنی تو اینکه نظری کنی به برترینها

فأطبق عليهما وقد خلقت لهما

از هم اراده کن
بجای آن
که با او
بجای آن
بجای آن
بجای آن

طبقاً فاذا اسررت ان تكلم

پوشش را
بکلام در وقت
اراده کن
اینکه تکلم کنی

فيما لا يعينك فأطبق عليه

در ما لا یعینت
بجای پوشش تو
بجای آن

يا به آدم خلقتك لعبادة

از آدم
خلق کردم من ترا
از جهت عبادت

فلا تلعب وتكفبت به رزقك

بجای بازی
و کفایت تو
بزرگت

فَمَا تَتَّعِبُ وَاِنْ وَجَدْتَنِي وَجَدْتَ

در سیاه تو

والم در یاب تو مرا

بکی گفتن مکنش

كُلُّ شَيْءٍ وَاِنْ فَاتَ عِنْدَكَ

از تو

الم فون تو هم

هر شیا

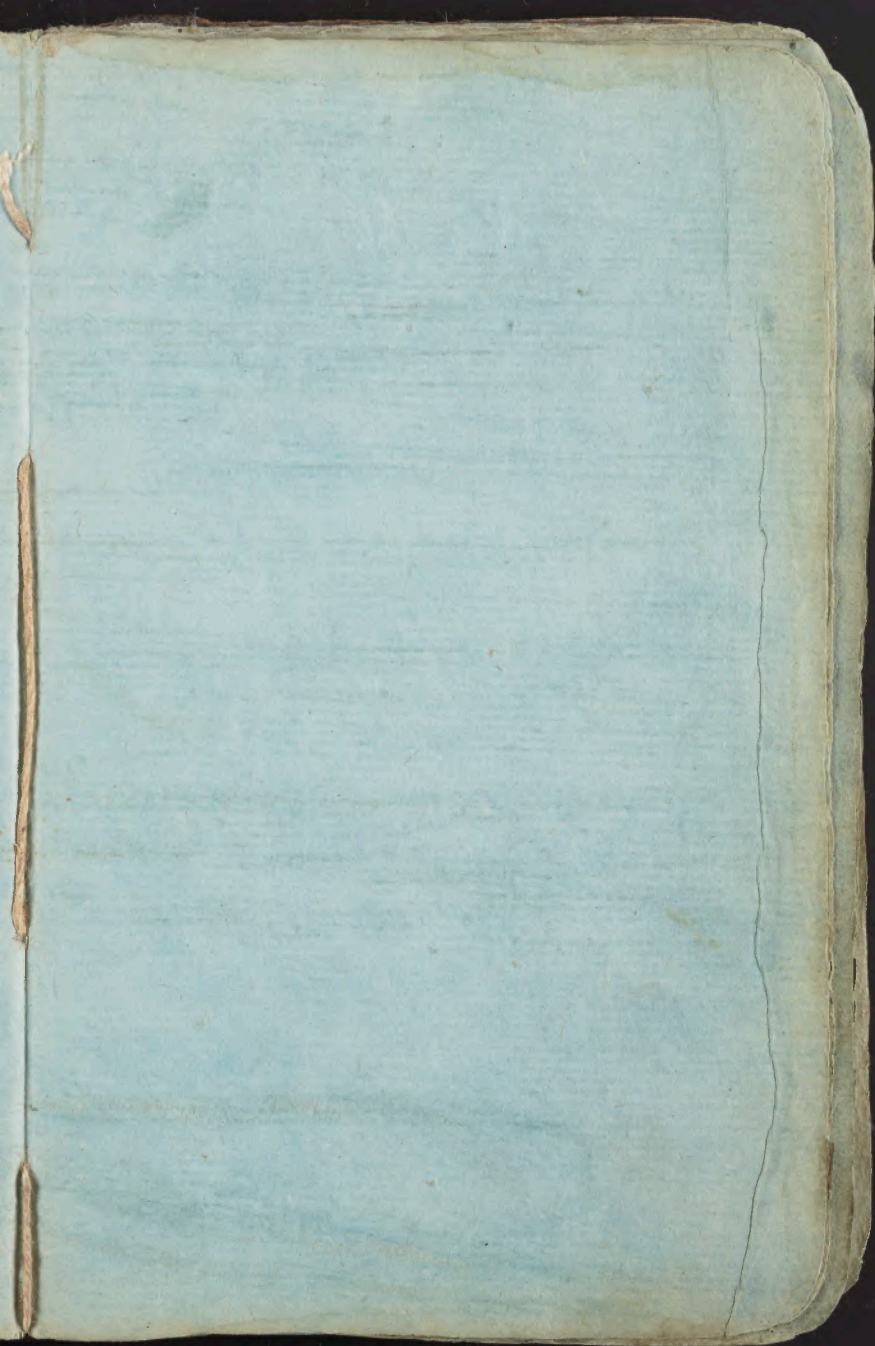
فَاَتَّعِبُ عِنْدَكَ كُلُّ شَيْءٍ وَاِنْ فَاتَ

فون مینود از تو هر شیا

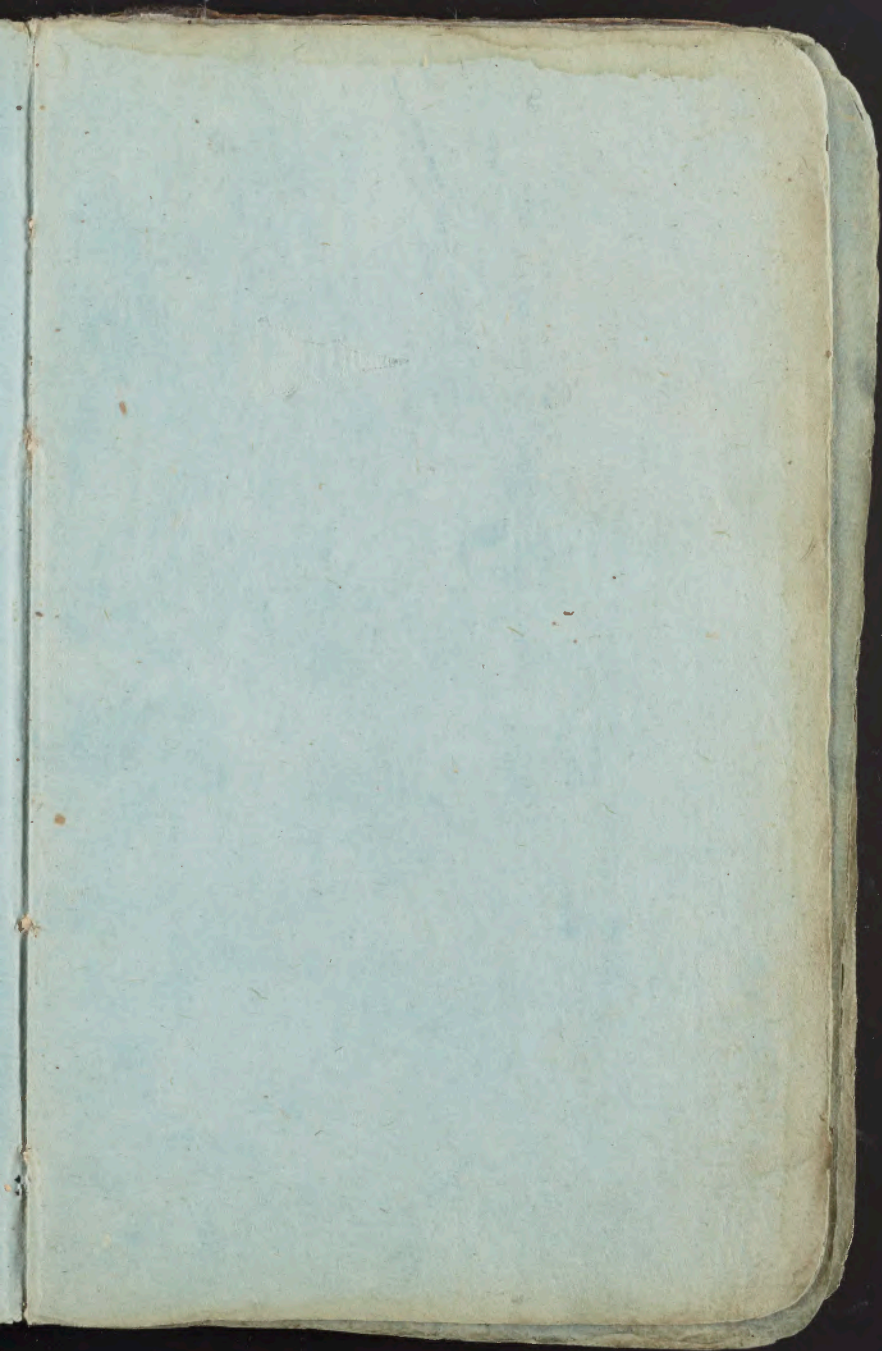
الْكِتَابِ بِعَوْنِ الْمَلِكِ

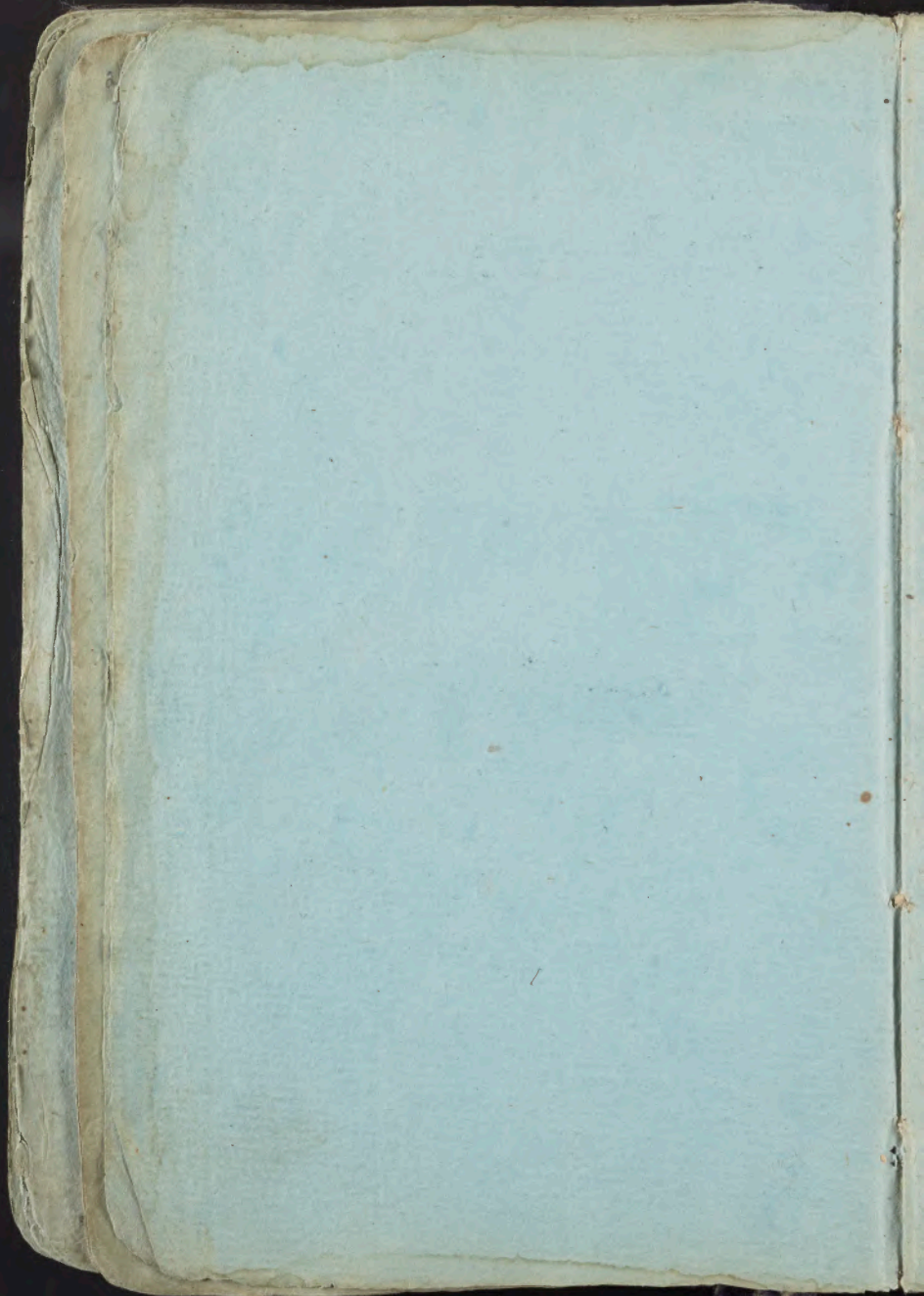
الوهاب

بسم الله الرحمن الرحيم

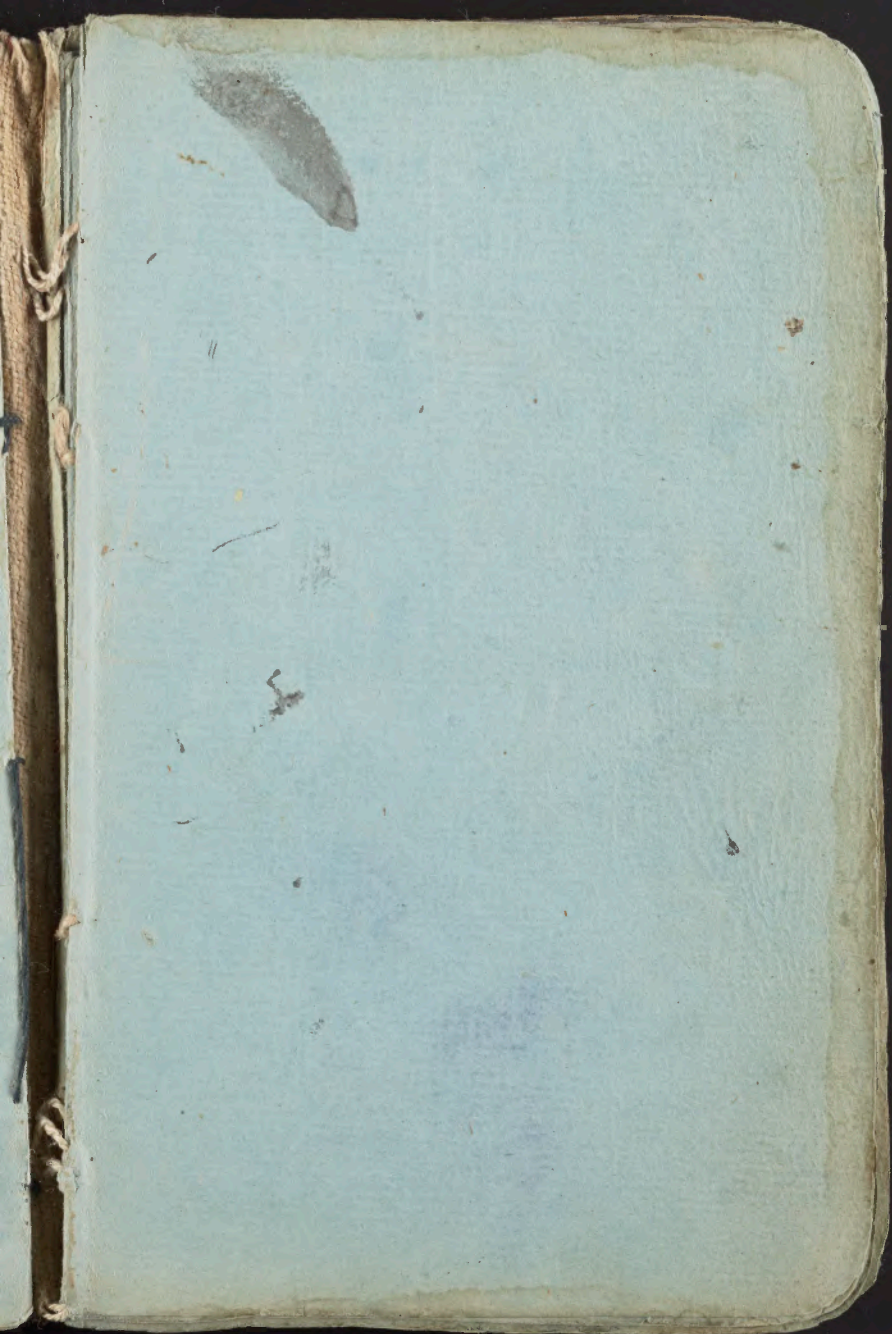








2
2
2
2



22

وبه بسم الله الرحمن الرحيم نستعين

الحمد لله رب العالمين والحاقبة للمتقين

والصلاة والسلام على رسول محمد وآله جمعيت

ثم اعلم بان العبد مبتدأ بين ان يطبخ الداء

لما في ثبات وبين ان لا يصيبه في عاقبة

والابتداء يتعلق بالمشروع وغير المشروع

فمثل وتزكاً فلذا بد من بيان انواع للمشروعات

وغير المشروعات وبيان معانيها واحكامها

ليسهل على الطالب دركها وضبطها فنقول

بالله التوفيق اما المشروع على امر اربعة انواع

فرض

فرض و واجب و سنة و استحباب و يليها المباح
و غير المشروع لواعان محرم و مكروه و يليها لا
المجد للعمل المشروع فيه فالكل ثمانية
انواع اما الفرض فما ثبت بدليل قطع
لا شبهة فيه و حكمه الثواب بالفعل و العقاب
بالترك بلا عذر و الكفر بالانكار في المتفق
عليه اما الواجب فما ثبت بدليل ظني
فيه شبهة و حكمه كحكم الفرض عملا لا اعتقادا
حتى لا يكفر باحده و السنة ما و اطلب
النية عليه السلام مع تركه مرة او مرتين و حكمه
الثواب بالفعل و العقاب بالترك في الهدى
و المستحب ما فعله النبي عليه السلام مرة و تركه مرارا
و ما احبه السلف و حكمه الثواب بالفعل و عدم

العقاب بالترك والمباح ما يحير العبد فيه
بين الاثيان والترك وحكم عدم الثواب
وعدم العقاب فعلاً وتركاً والمحمى ما ثبت
النهى فيه بلا معارض وحكم الثواب بالترك
للدعوى وجعل والعقاب بالفعل والكفر بالاثيان
في المتفق عليه والمكروه ما ثبت
النهى فيه مع المعارض وحكم الثواب
بالترك الموصوف وصفوف العقاب
بالفعل وعدم الكفر بالاثيان والمفهوم هو

الناقض للحمل المشروع فيه وحكيه التوبة
بالترك والعقاب بالفعل عمداً وعدمه بهواً
ثم اعلم بان الصلوة جامعة للاربعه ^{الاول}
شرعاً وقد توجد الاربعه الاخره فيها
طبعاً فلا بد من تفصيل كل نوع وتعدادها
بطريق الاختصار والالتحاضار متباعداً
ثمانية ابواب تيسيراً للمؤمنين
باب الباب الاول
في بيان الفرائض وعروضها عشر

بعضها خارجية وبعضها داخلية
أما الخارجية فثمانية الوقت وطهارة
البدن والثوب والمكان وسر ٢
العمرة واستقبال القبلة والنية والتكبير
الأولى والداخلية سبعة القيامة
والقراءة والركوع والسجود والقعدة
الآخيرة قدر الشهر والترتيب
فيما اتحدت شرعيته في كل ركعة أو
في جميعها - الصلاة والخروج لفعل الصلاة

الباب الثاني في الواجبات

وهي احدى وعشرون منها ما

يعم جميع المصلين. وهي سبعة ومنها

ما يختص ببعض المصلين. والصلوة

وهي اربعة عشر امّا العام فلفظ

التكبير التحريمي والقنوة والقعدة الاولى

والتشهد في القعدتين والطهارة

في الركوع والسجود وايتيان كل فرض

في موضعه وكل واجب كذا

والخروج بلفظ السلام ^{إلى} الحاصفتين
الأوليين للقراءة وتعين الفاتحة لهما
واقصام بأعلى مرة وضم البقرة أو ثلاث
آية قصيرة أو آية طويلة معها وتقدم
عليها أو يقرأ على من ^{وجب} عليه القراءة
والقنوة في الوتر والجهل في موضعه
جماعة والخافه كذلك وانصاف ^{المقدم}
وقت القراءة الإمام ومناجبة المقدي
على الإمام على أي حال وجبه و
ان

وان لم يكن محبوا بم الصلاة وسجدة
التلاوة على الامام والمنفرد والتكبيرات العيد^{ين}
وتكبيرها كوعهما وسجدة السهو على الامام
والمنفرد بتركها لو اوجب في الثمانية الاول من
القبيل الاخير وفي جميع الصور من القسم
الاول الا الطمانية فانها واجبة للغير البتة
الثالث في البنين وهي سبعة وعشرون
العام سبعة عشر وهو رفع اليدين في التحمية
وفي القنوت وفي تكبيرات العيدين ونسرا^٢

الاصابع ثمة ووضع اليمين على الشمال و
التكبيرات الانتقالات حصة القوة و
الثاء وتسبيح الركوع ثلاثا واخذ ركبته
في الركوع وتفريج الاصابع فيه و
القومة والجلبة والسجدة على سبعة
اعضاء وتسبيح ثلاثا والصلوة على
البنين علي السلام بعد التشهد والدعاء بعد
لنقبه ولجميع المؤمنين والمؤمنات
واليد اليمنى وبسبحة والحامسة

جهد الامام بالتكبيرات ومقامه المقتدى تكبيرة

بتكبير الامام ومتابعته في سائر الافعال

والتعوذ واخفاءها والتبسية بعدة

وهذه الامار بعة للامام والمنفرد والتاسير.

سرا لهما وللمقتدى في الجهرية والتسبيح

وللمقتدى التمجيد والمنفرد للجمع بينهما في

أي صلوة وافترش رجله اليسرى

للجلوس عليها مع نصف اليمنى في

القعدة للرجال وللنساء التورع البنا

الرابع في المسحبات وهي ثلاثة وعشرون
العام اربعة عشر ترك الالتفات يمينا
وشمالا كما قيل وتعطية الفم غلبته لتباعد
ودفع البعال ما استطاع وزيادة القراءة
على ثلثة آية والترتيب في القراءة وتسوية
الراس مع الظهر في الركوع ووضع
مراكبتيه قبل يديه على الارض وبديه قبل
الانف والانف قبل الجبهة وعلى
عكس ذلك الرفح للقيام والسجود

بين اليدين وتوجه اصابع يديه وحليته

تحو القلبة وترك مسح الجبهة من التراب

والعرق قبل السلام والفصل بين القدين

قدس الرابعة اليد في الصيام ووضع يديه

على فخذيه في الصلاة وتحويل الوجه يمنة

وبهرة عند السلام والحاصل سبعة

رفع اليدين فيما من خذ الشحنة

او ذنبة للرجال وخذاء منكب للنباء و

اخراج الكف من الكعب عند التسمية

للرجال ووضع اليد تحت البرة للرجال
وعلى الصدر للنساء والقراءة على قدم المروي
للإمام وزيادة التسبيح على ثلثة وثلاثون
وابعاد الضبعين من البطن والبطن
من الفخذ والفخذ من الساق والساق
من الأرض في الرجوع والسجود للحيا
وبالعسر للنساء وقراءة الفاتحة بعد
الأوليين للمفترض في المشهور والسنية قبل
الفاتحة في كل مرآة من مسرة

انظر الى المسبوق الى فواع الاسماء البتة
الحاميين في المخزومات وهما امر عبيد
على العموم الجهر بالتسمية والتامين و
الاتفات يمينا وشمالا بتحويل بعض
الوجه والنظر الى السماء والاتكاء على
الاسطوانة او اليد او نحوهما في الفريضة
بلا عذر ورفع اليدين في غيرهما
شراع ورفع الاصابع في الركوع و
اليسجد عن الارض والجلوس على

عقبة للشهد واللعب بثوبه او بدنه دون
الثلاث والاسمشارة بالسبابة لكل عمل
الحديث وقصر الجلام على جانبه والقوت
وغير الوتر والزيادة في التكبيرات والثناء
والتسبيحات والشهد على السنة وترك
الواجب مما سبق عمداً وفي المحيط ذكر
المحرمان في المكروه بالسبب الياوسين
في المكروهات التي يكره في الصلوة وهما
شبهة وحميون العام اثنا

واسر بعود تكثير التكرات والمدابدة

للأى ونحوها والتحم وما هو من

اخلاق الجباة والتخنخ بلا عذر

ولو بغير سر وف والتتم والتفح غير

المسوع واسياك الدرهم والضم

ونحوها بحيث لا يمنع القراءة واعلاء الرابين

في الركوع والابتداع ما بين الاسنان

او كان قليلاً من المحصنة وترى كسنة

من السن وانما القراءة في الركوع و

تخطيط الاذكار في الانتقالات ووضع
يديه قبل ركبته على الارض للسجود بلا
عذر ورفع يديه بعد ركبته للقيام كذلك
والاقعاء الكلب تعيطه الفم بلا غلبة لتبوا
وعرض العينين وقلب على لان لا يمكنه
السجود فالتبوا مرة او مرتين وسبح الله
من التراب والعرة قبل السلام وكف
الثوب والتبوا والتطوع وفرقة الا
صابع والاستراحة من مراحل الحبل
آخر

ولفراج الاصابع في غير الركوع لتجميل
في القراءة وترك تسوية الراس مع الظهر
مراكتها والتخطي ثلاثا فصاعداً بلا عزم
لو وقف بعد كل خطوة والتمايل يمينا
وشمالاً وقيل القامة دون الثلث ودونها
كذلك والقاء البزاق ونزع الحيف بعمل
قليل وشم الطيب والتروح بالشوب
دور الثلث وتعيين السورة للصلاة
معيّنة بحيث لا يقرأ غيرها والجمع بين السورتين

بترك واحدة بينهما في ركعة واحدة و

الانتقال من آية الحاقة آخر ولو كان

بينهما سورة وتقدّم السورة المتأخرة

على المتقدمة ولو في ركعتين والتسمية في

كل سورة في كل ركعة وحمل الصبي بلا عذر

والخطاب ^{والجسدي} سبع عشرة انتظام الامام من

سمع تحففت تغليبه للصلاة وتطويل

الثانية على الاولى في الفرائض والتوقف

في آية الرحمة والعذاب للامام المقيد

مطلما

مطلقاً وللنفرد في الفريضة و
السجدة على كور العمامة وأيضاً
البطن من الفخذ للرجال وكذلك
بسطهم العضدين ونزعهم
القميص والقلنسوة بعقل قليل
ولبسهم كذلك وتطويل الامام للصلاة
بحيث يتقل على القوم وتخفيف لهما
بجلبتهم والباء الامام الموم للفتح اذا
قراء ما يجوز به الصلاة وجهه القراءة

في النوافل النهار وقت
الامام آية السجدة فيما
يخافت الا في آخر السورة
ومثل آية بسم و او خذنا
في الفريضة بل عذر
لا في النوافل والسنن بطلقا
وتكرار السورة في ركعة
واحدة في الفريضة والصلوة
ما افعالها الى المرفقين للرجال وقول

المقدم عند آية التزغيب
والتزغيب صدق الله و
بخلت مرسله والاعتقاد بالحق
او اسطوانة بلا عن سر وغير
النوافل وسد ل الثوب
الباب السابع في المباحات
وهو احد عشر العام ثمانية
نظر المصاحف بموق عينيه بالحوار
الوجه وتسوية موضع السجود

مرأة أو مرتين للعذر وقتل
الحية المطلقة مطلقاً وإن
احتاج إلى المعالجة وفي غيرها
أو دنانير بحيث لا يمنع عن
سنة القراءة أو بدلاً ما لا يمنع
عن سنة الاعتماد وقراءة القرآن
على التأليف ونقص الثوب
كأن يلتصق بجمه في الركوع
وقراءة آخر السورة في ركعت واحدة
وغير

وأخرى في ركعت أخرى على
 الصحيح والحاصل ثلثة تكبيرات
 في ركعت واحدة في التطوع ^{عنه}
 بجاريط أو اسطوانة في التطوع ولو
 بكعبتين والحظ الامام الامن
 خلفه مشاكلاً ليقوم ان قام هو
ونحوه الباب الثامن
والمفسدان وهما في
 التحقيق ^ب على العموم

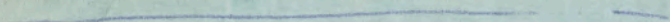
التكلم بكلام الناس مطلقاً
حقيقته اوجها والضحك و
العمل الكثير بلا اصلاح و
فرض من الفرض
بلا عذر ولو طرئ فوة بدو
احتياط وتعمد الجحد

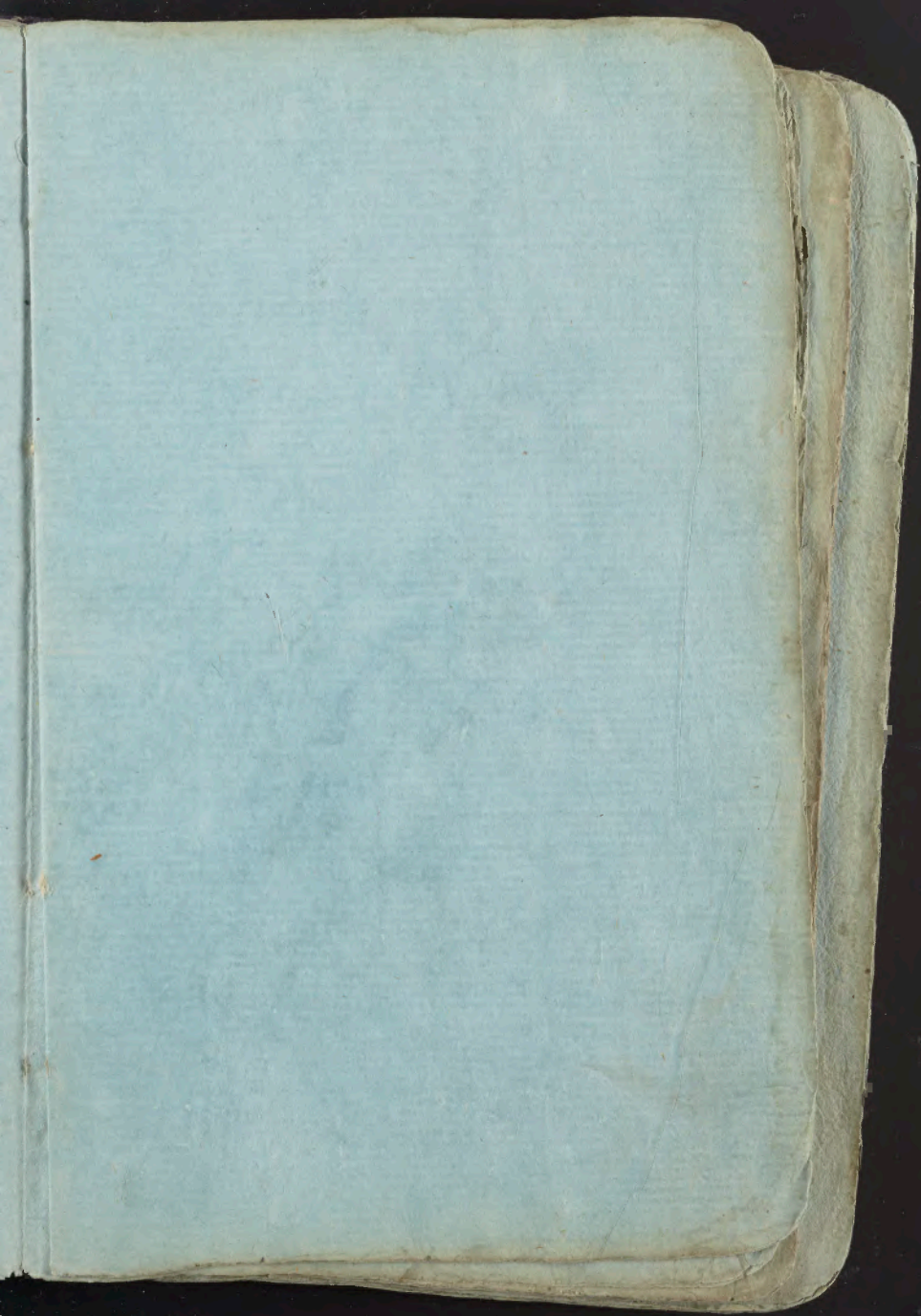
تمت الكتاب

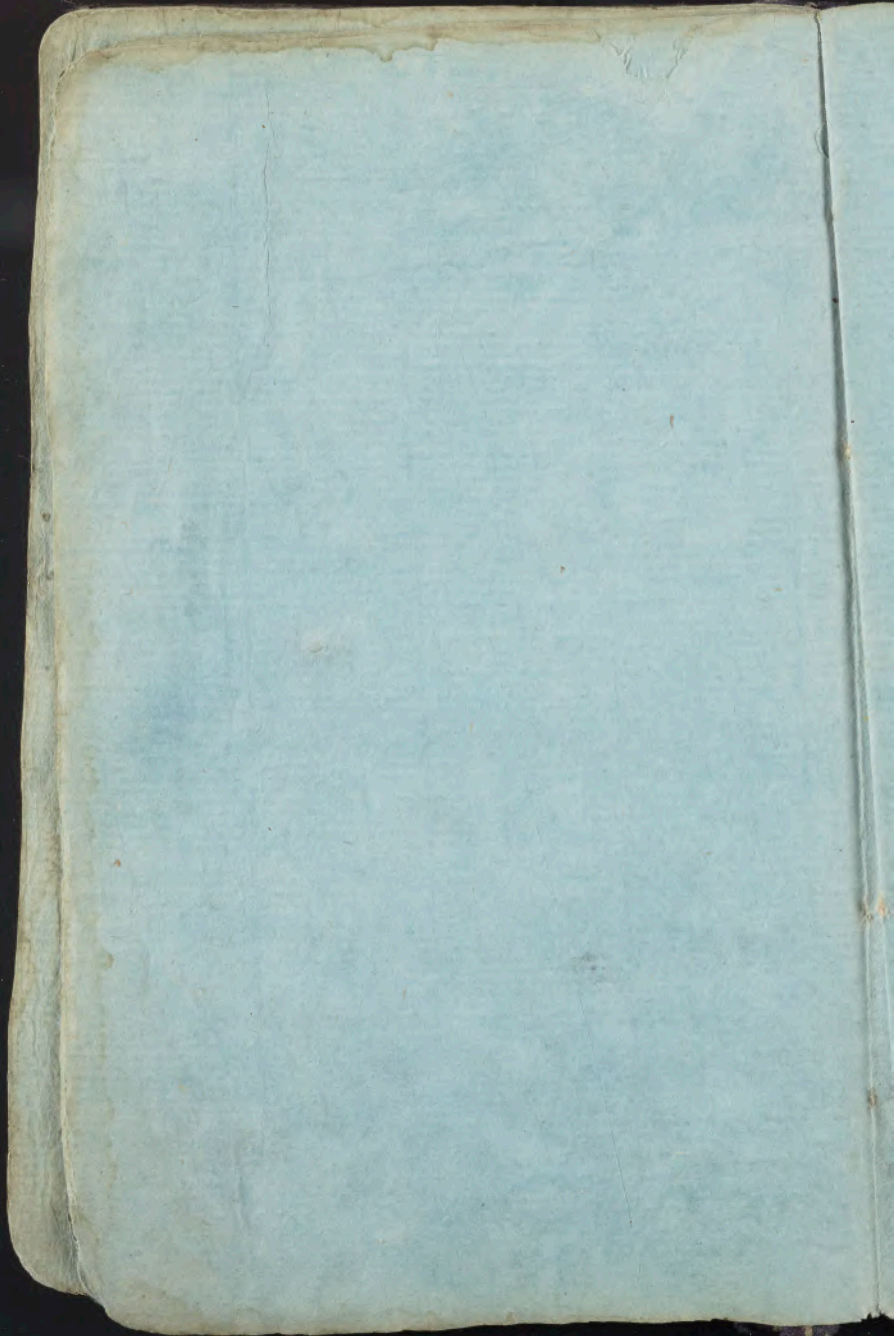
بعون الله

الوهاب والسلام
بالضواب

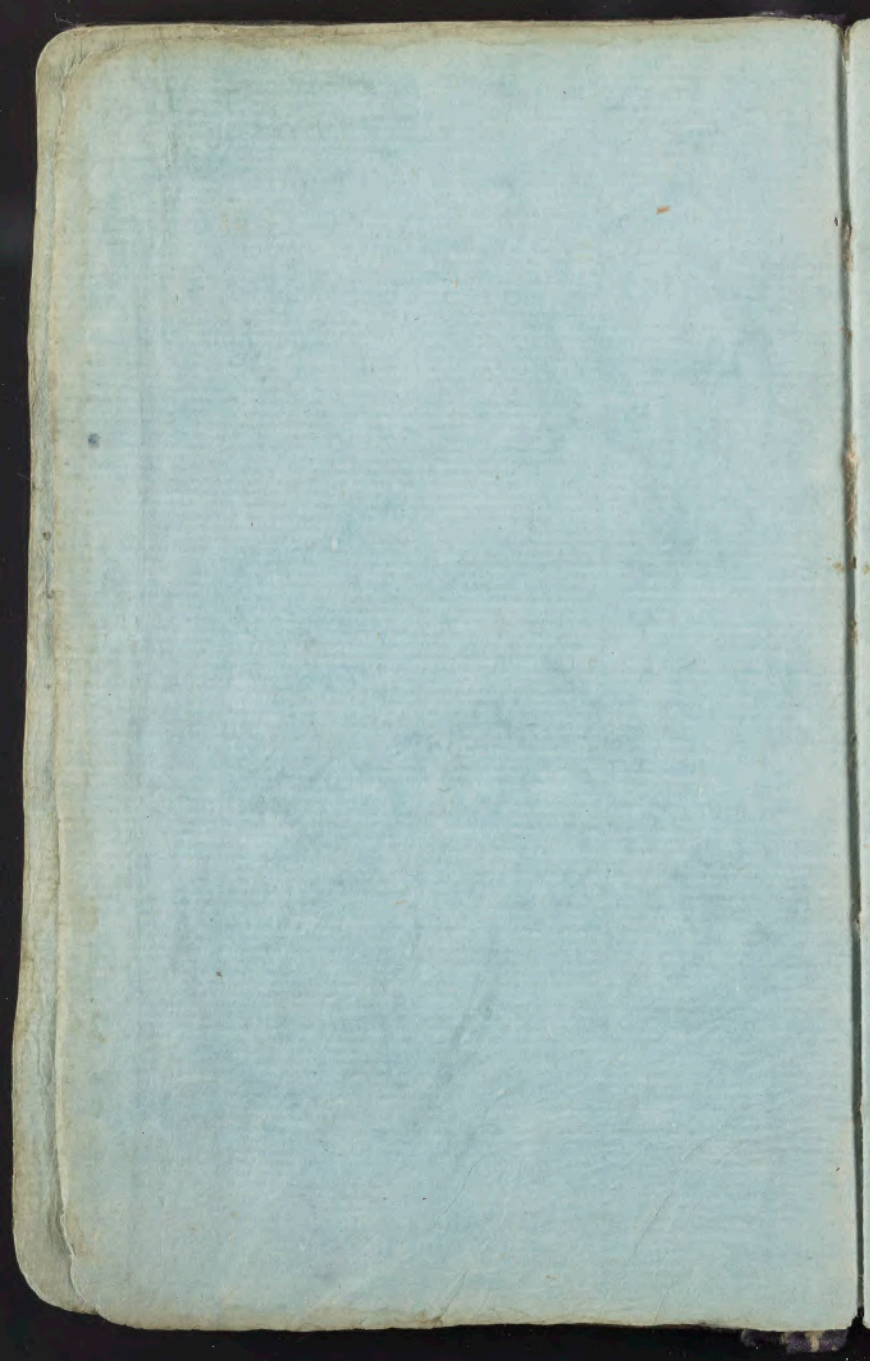
41



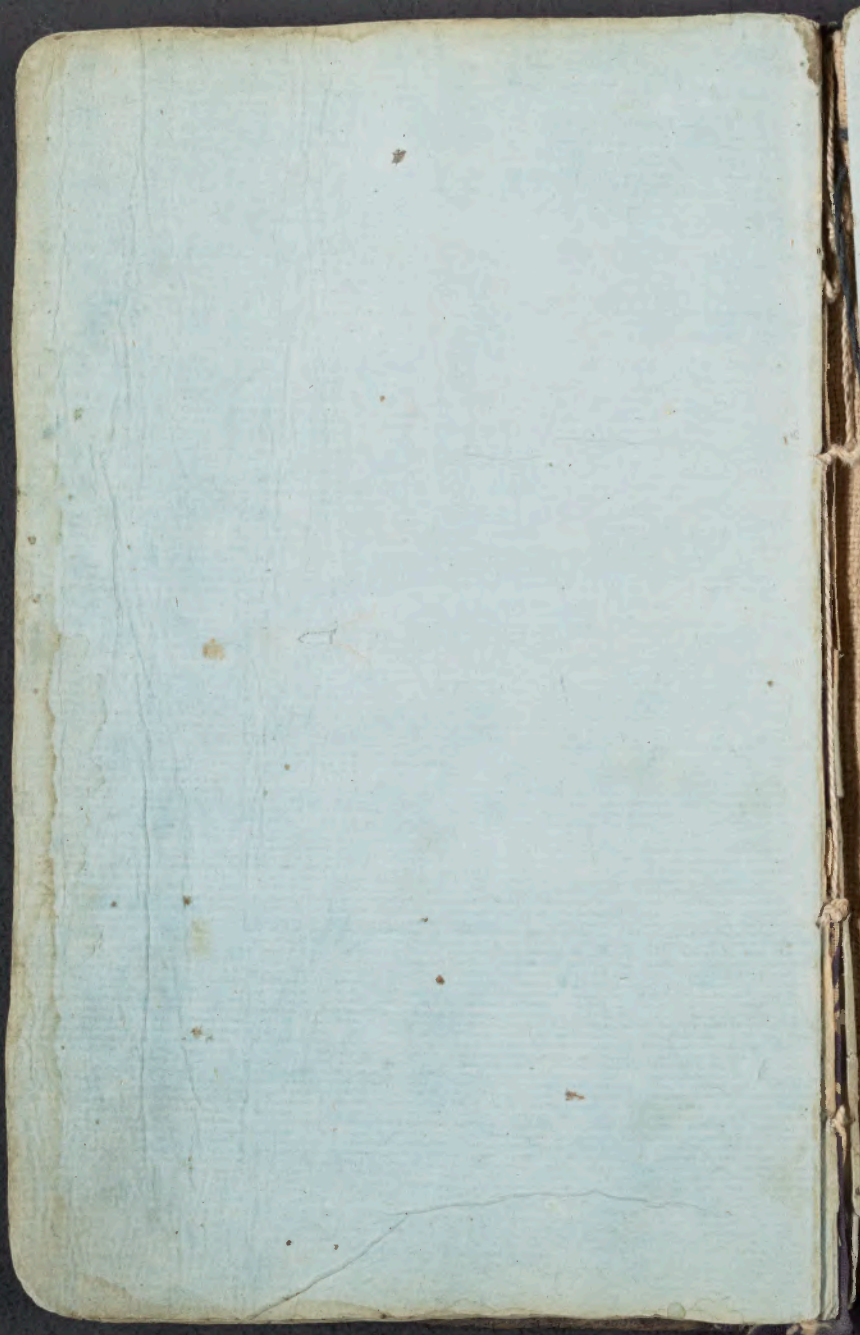














45

و به بسم الله الرحمن الرحيم تسعین

اله اسیت المدحین حدای

دلیل اسیت یاد رفتی کورنهای

محمد سوده امین استوار

بقران پنا کفت ولیرا حدای

سما آسمان ارض غیر از زمین

محل مکان معان اسیت جانی

سپرد و بخنار آتش ولی

که

که جنّت بهت آخرت آن سپرای

ریشش قفا حیره و چه روی

خیزان عقب باشنه رجهل پای

شقه لب لاله زبان فم دهان

بید و جامه حدیست خلقوم نای

فرس اسب بعن ابن اسیر سرج زین

بغیر اشتر است جریس چه درای

رجل مردم زین زوج جفت

غنی سال دما است سبکین کدای

قنات است کما نیز عذب آب خوش

چو بشوید چشم حیات است لای

کران عود بر ببط و بر شرع رود

ولی صنبل چنگ آن مزار تابی

ضیاء نو ما سنا روشنی افق چو گل

فیه حقیف جوان سبک ثقیل کران

ذوب زمر است حدید آهن رصاص از ریز

لجین هم زجاج آبکینه معدن کان

نخا صفر بیس رود آنک است سرب

حله

لیون نیر لعیق است لعل و دغرا

پواع لای منات است نامها ستان
باز هم بتلازل

صنعت است لصب آنکه از سنگ است

و شن بر و تریست و است ایل بجان

جید که در صدر رسنه رکبه زانور این است

نوب جانم رزقا روز است از دوش تا در

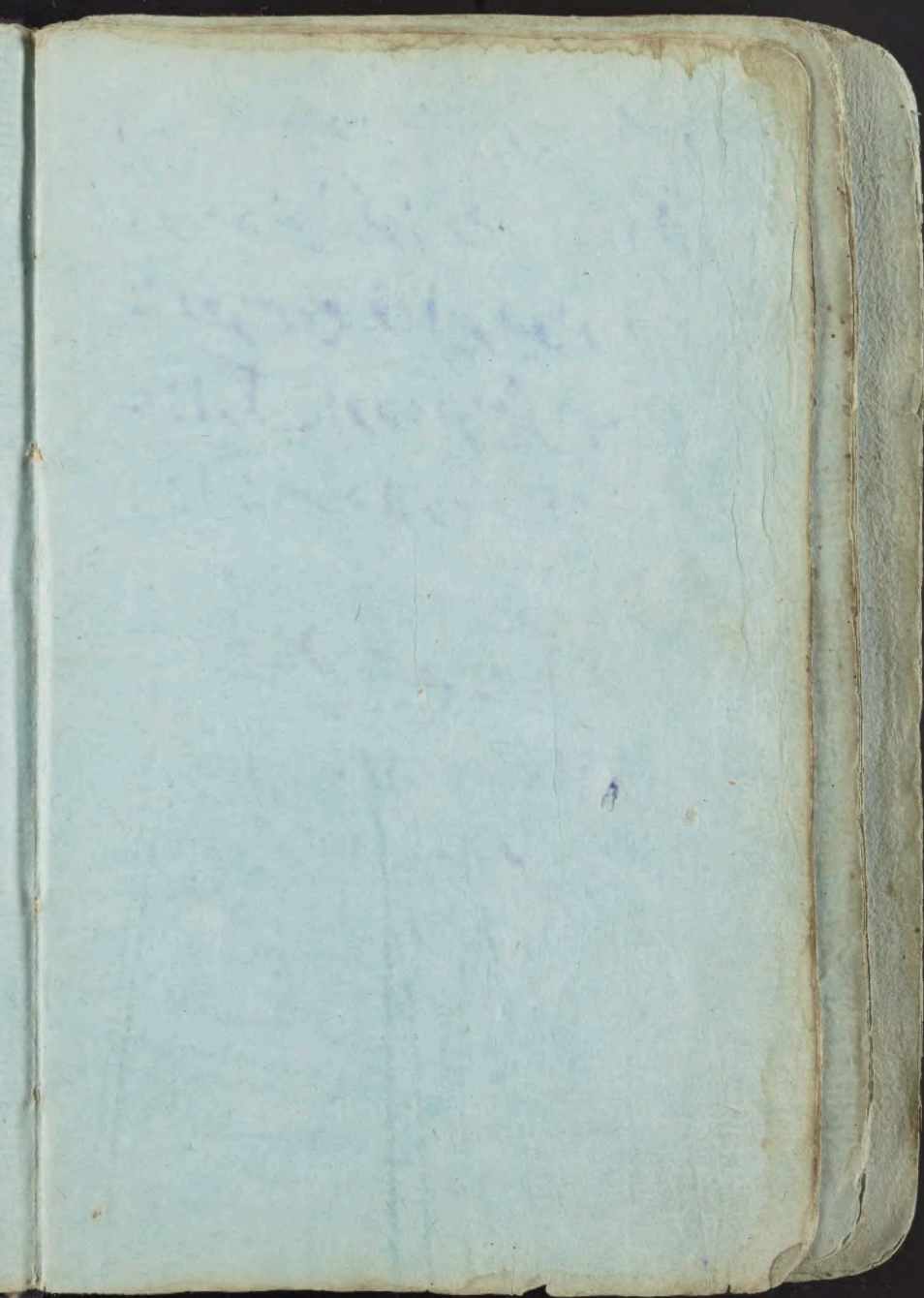
عز شایق است جانم کجی بره ریل رنگ

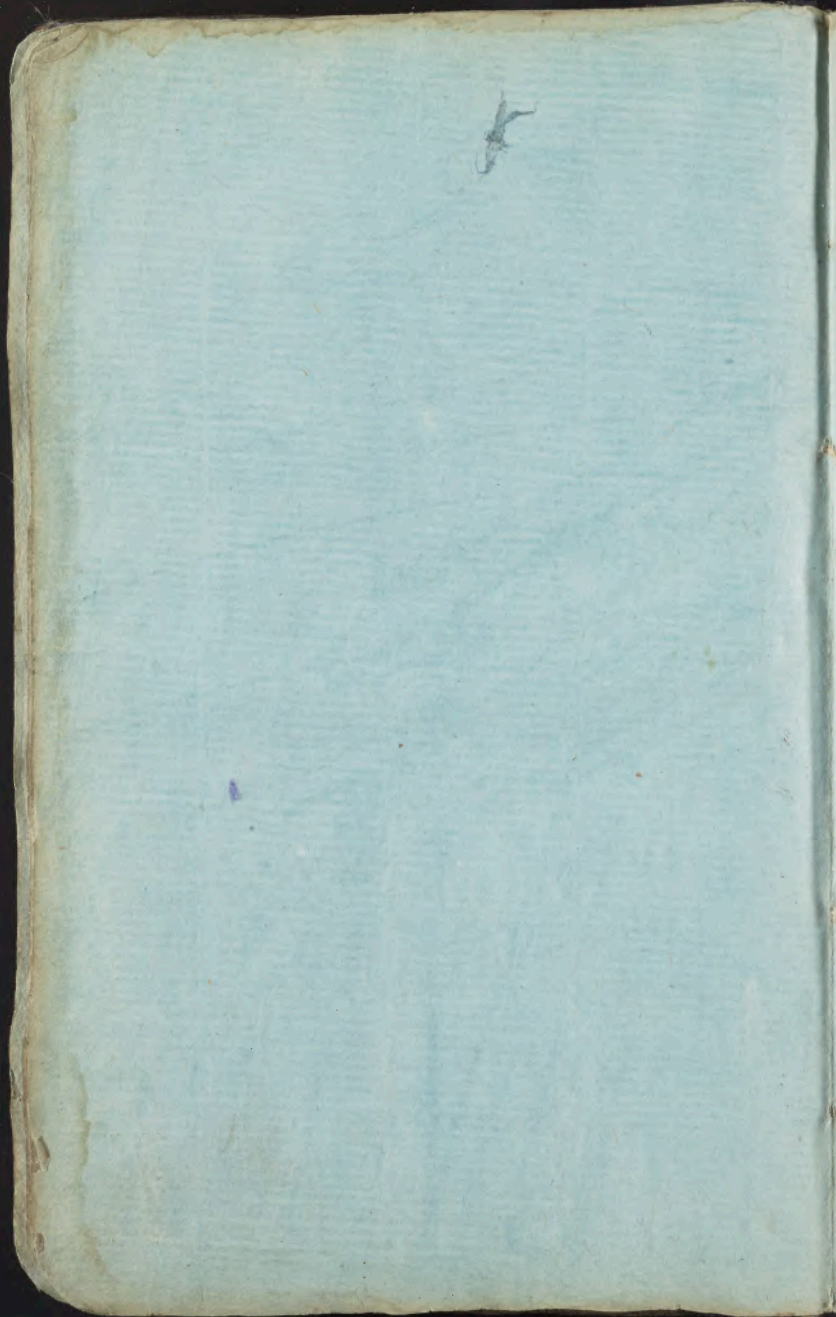
حسین خوب قیج زشت جانم حشک طلبه

زیا بره جانم سید که کجی جانم فاره و شش

حسین از کجی جانم

کوب نامرده مال پر پید کرد
 دوت دنیا کوزی کوزی گوگده
 قافوس یوقا ایر کیدار قن
 عقلیک اوده تو شوب بیان
 دنیا نه مردلار بار یوقسو
 سله کیر ار آز عمر نیک
 الوران سور سنک عشرتده
 سو لکه دین فیه یاقا لور
 حشرتده احماقلا لور یورنده
 یولور خفلتده عاقل یولان
 اوز غنی ایر کیدار







حیدر با رفوت ماہی طر مرغ ریش بہ

عین چشم انف بنر حاجب ابر و شعر مویک

نقہ معر اشجہ بے اذن کوش اطروش گنہ

بہر فلاق دیر بہ

ہدیہ صد ضرب جنگ یوم روز لیل شب

غیظ خشم ضحک حندہ جگ خارش نقیہ

شارق شبیں زکایوح ہضیا آفتاب

بہر لکون دیر بہ

سام تہر عجب عقیان عین دضر زری

نیک صحبت قبلہ بولہ بہر کابین خدن دوجت

زوج شوکت و جہ زن عذبات بسبت فضل بنر

بہر عیال دیر بہ

خنطه کندی دهن ارزا جبرئیل کوشن
بزرگوار دیر بیز

اصد بیج فرخ شاخ بندرخم قطف به

چو دامایم بجز دریا قهر تک
بزرگوار دیر بیز

فین بل بوق بنش طبع چهار آهو

بزرگوار رفقه پاره خنطه رشته رسپا کهن

الظهار الیه و انه البطا نه آبستر

فریبین جنبر کم استین سبب دستار

قلیل نذر سیر اندک حساب شمس

کثیر بی حد و افحام ناقص کم

بزرگوار دیر بیز

چه زیل این جامه است تکه بند از ار

قطب جیب سیر ادیل از ار صفی زه

عناد سازه چسبیل زمام مهار

مدینه و بلاد مصر شهر سوره در بعض

چنانکه معرکه لشکر است حصن حصار
بهر قلعه دیر نیز

صحیفه نامه قلم جامه دان سکین کار

حصصا حیاط محیط بوزن جو فرط بیم بوفار

لبیب عاقل عمر غنیمت غافل کول

شقیق داد در رفیق صاحبیار

صدایه باغ حشوب خوب خوش شفتالو

بوفجل آرد تفاح سبب ریاضت

اهد یک عشره ماهه صد ایشان دو هزار یاد میریزد

ثلاث سه بود حسین پنج اسراج است چهار

ولیک سینه سینه شمانه سینه

شش از است هفت دیگر هشت نه جوالف هشتاد

عقار هوه راج مدام وقفه

اگر دلاور فارسین بوار صید شکار

غرب بد است صنوبر خندان نازد بد

چه بزرگواران در این

چونکي حرماء و فساد قوت دلب جناس

و تيار کين حميم ابيت خویش این پسر

ولید طفل کرام والده مادر
بهر ندادیم نیز

رحم و ایت زهدان بود حسن داماد
بهر نیتا لیلین دیر نیز
بهر نیتا لیلین دیر نیز

چنانکه صهر حیرت و ادب ایت پدر
بهر نیتا لیلین دیر نیز
بهر نیتا لیلین دیر نیز

بهر نیتا لیلین دیر نیز

جله بدید بنی رسول بیغم
بهر نیتا لیلین دیر نیز

ملک فرشته فلک چرخ مشتک
بهر نیتا لیلین دیر نیز

شهاب کوکب در رخ صبا
بهر نیتا لیلین دیر نیز
بهر نیتا لیلین دیر نیز

فوق سفید ریش اول شب

رپی و خیزن بنت این دران دهن
بهر این جنگ فرود بریز

حل بر بق و نور کاو عجل جیش
بهر نوزد بریز

مرا در زیره طحال کید سپرز
بهر اوت

بعید و در این نام سبب است
بهر این

میان و میان تخت زیر فوق زیر
بهر اوت

علاقت بندان فطیس تنگ منفر دم
بهر بند

قدم و تخت تیشه حصین فارس بر

بهار دست بر چین جو با بر
حل حال
بهر این

و شاح عقد هما پیل رعاش تاج افش

بدن نخستین ثانی دوم آفرین پسین

نقیض اولی افرین آفرین است دیگر

غیص کورته یلف قباد ریطا دلوک

نصیف باجو خمار است مقنعه معج

اجاج تلخ نقره پیمز است مالح شور

فوات عذب زربب آصف موین کبر

شراره خدره بود مارج شواظ لیب

زبان زخم جو انگشت رماد خاک پسر

عجین خمیر دقیق آرد نخال سبوس

ادام نان خورش قندش کربسیت شکر

مزام تنگ تفر با ردم لجام لکام

عنان دوال وی منطوق نطق کمر

رکاز کتر بود کنج صیرف صراف

سبوسیه حداد قین آهنگر

فرج فرج اسبیت جوجه بپخته تخم مرغ خود

چون عنب انکوسر تین انجر کتر آمد ورد

اصفر و فاقه جوز رد اسبیت ابرقانی سبیت

اسبیت

بست احضر سبز واضح روشن ازرق کبود

بند لو محروم چون جلد و جلد و بند

بست حصبا پندک ریزه ماء و ادراک بود

جود فیض جود بخشش جوده نیک جوده تک

و عظمیاق تحیت پند جان درود

عین در زربازیان عین در رامها

چون عنادان بی نیاز و ربحه خواجه بلهد

ظرف دایه حرز زنده دمسد و شب ابین بیس

نوم سیر و طحال کشنده ان جنم منخود

بجعال صدفه پیرعت شتاب لبث درنگ

قصه کوه و اح فراخ ضیق تنگ

هلال ماه فوا سبت قمر سه فر

شعاع زهره اصبیح جهشکو ذه درنگ

اشج شکیسته پسر دلچیه ریش افرع کلی

اشکل اقطع باد سبت دان اعرج لنگ

تبدیل کشته عظیم سخوان صبیح کفشار

چونند بخر بو زدان خرسین بلینک

غراب زاع هزار اسبت عند لیب کعب

و احمامه کر کے کبوتر اسپت کلنگ

قصبہ کے آمد طرفہ کر دیر اغہ عزو

چنانکہ ثعبان تباح از دہاء نہنگ

نقاہ دانش کاغذ پسند طبع منش

ذلیل خوار عزیز ارجمند قصد ہنسک

جدید حفظ قشیب بدیع تازہ نو

سیر مجر مجو حسنگہ کا مقائدہ جنگ

جو طالع لب طیب سیرب مدینہ ام وی

جو پیکہ مکہ بناسیں مرودو ہنسک

ترا ب رعام شرا حاک طین کل

وطن جابجا کرم زر ریج منزل

ده اسپ اندر تاختن مهر یکبار

بهر تیب اسپت نام اسپت روشن کل

مجا صیله و تالی

چو مرتاج عطف حنلی موی اس

لطیم کیت ارب حاجت عرق غور

فواد اسپت قلب جنان حشا دین

و هر اید و نام دیگر بخوانند

یک

یکه بیت قاشور دیکر چه فیکل

نمونه حبت ان بن گاه

طریق سبیل صراط بیت راه

صیبه کور کوشیج خوانم نفس

دمند جیشتر بیت پیکر سباه

عرض خواسته طارقاتش

نوش باکهن دان فاسد بتاه

عدو علی بنده فردا و دس

چو ابرین بنید بیت اسود سباه

ذو بابت عرب است بچل است دلو

ذکیم است بر دقلیب است جاه

حطب همزم است فرام حصب

فوزین عشب کلا د ان کیه

حج کلب است عقل نمیه خرد

حطاجرم ذنب است عصیان کنه

من سومر جار بکریستن

ملا ذومعاذ است نجانبیا ۸

علم داه رو محکم جار او

دلا بینه

ولم ينزل بمجوشا هدا كواها

ذباب بحر رفسن آمدن

سپاهت بگشتن سپاهت سناه

مردن از الحاحی تا

ابن کولیف چون ام او یا

فی در است علی بر کم چند

خون نان ما وانا ما

انتم لم شماذ این مرد

اننا تو انت زن و طی تنها

ذکر این زن

مرد را از او دوست با هذا

ان لو که میکی لانه

اینجا بچو حیث ما هر جا ه

فیه پس قبل بش بعد ز پسین

ل مروطی مرالک ما را

صعبه مکنه امکان مع در مان

لم لمانه مهلم
بیا

شم باز است مذاران که باز

شم

نم آن جا پاهنا این جا

ان چون اینت و اینت من

ماجره منک هر که مع ما

عجز جز قطره کیز اینت نیز

رب ماورب بیا

مذومند نیز از ان زمان ^{سنت} بار

ایشه هر جزوان جنبین کذا

رجا امید کمران بهت بوع حل جو

روائی دصفت عدل صوت هر بس آواز

حضیض غایب غور است مجلی و مده ^{نشیب}

یعنی روتل آیت بخوبی مضبه از

طعام خورده و فصل تربیج نمک

ارزنج شوق شوریا ثلولا قاز

قصید مغز سبطل است راز معز دوتنگ

قدیقا سمین و به طویلی دراز

مخض و وح لبین سیه کز به کشتن

کرات پاچ چین ^{دوسلی} بیاز

پسمیز و رکه نان بشبه مثل سیرکه

عریفا







Library of Congress



2016

404616

M180



GretagMacbeth™ ColorChecker Color Rendition Chart

inches 4 3 2 1 0 centimeters 0 1 2 3 4 5 6 7 8 9 10

1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11 (A)	12	13	14	15	16 (M)	17	18 (B)	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30			
L*	39.12	65.43	49.87	44.26	55.56	70.82	63.51	39.92	82.24	97.06	92.02	87.34	82.14	72.06	62.15	49.25	38.62	28.86	16.19	8.29	3.44	31.41	72.46	72.95	29.37	54.91	43.96	82.74	52.79	50.87		
a*	13.24	18.11	-4.34	-13.80	9.82	-33.43	34.26	11.81	48.55	-0.40	-0.60	-0.75	-1.06	-1.19	-1.07	-0.16	-0.18	0.54	-0.05	-0.81	-0.23	20.96	-24.45	16.83	13.06	-38.91	52.00	3.45	56.86	-27.17		
b*	15.07	18.72	-22.29	22.85	-24.49	-0.35	59.60	-46.07	18.51	1.13	0.23	0.21	0.43	0.28	0.19	0.01	-0.04	0.60	0.73	0.19	0.48	-19.43	55.93	68.80	-49.49	30.77	30.01	81.29	-12.72	-29.46		
Density											0.04	0.09	0.15	0.22	0.36	0.51	0.75	0.98	1.24	1.67	2.04	2.42										

D50 Illuminant, 2 degree observer

Golden Thread

Colors by Munsell Color Services Lab

Dr. Williams